

دکتر سیدامیرعباس عبداللّهی، جامعه‌شناس، پژوهشگر و استاد دانشگاه، در گفت‌وگو با «جوان»:

حفظ همبستگی ایرانیان نیازمند مراقبت، گفت‌وگو و بازسازی مداوم است



خبرگزاری فارس

غنی و پایدار دارد که در بستر تاریخ ایران شکل گرفته است. چنین روحیه‌ای را می‌توان حتی در آموزه‌های ایران باستان (از جمله اوستا و گاتاها) نیز مشاهده کرد که با ظهور اسلام، این ارزش‌ها عمق و انسجام بیشتری یافته‌اند. به‌ویژه فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی (که در تعالیم اسلامی پررنگ است) در میان مردم نهادینه شده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی خود را نشان می‌دهد.



این شیوه کمک‌های اجتماعی ایرانیان، با دیگر کشورها چه تفاوتی دارد و این فرآیند چگونه است؟

در بسیاری از کشورها، شکل‌گیری کمک‌های اجتماعی معمولاً از مسیر نهادهای رسمی یا سازمان‌های مردم‌نهاد صورت می‌گیرد. این ساختارها بر اساس سازوکارهای مشخص و گاهی مبتنی بر منافع، برنامه‌ریزی و مدیریت می‌شوند. برای نمونه، در برخی فعالیت‌های زیست‌محیطی یا پروژه‌های بین‌المللی، موضوعاتی مانند هزینه، فایده و بازدهی آینده نقش مهمی دارند. حتی در جریان بازسازی پس از جنگ‌ها نیز سرمایه‌گذاری‌ها همراه با محاسبات اقتصادی یا تعاملات سیاسی و فرهنگی دیده می‌شود.

در مقابل، در فرهنگ ایرانی نوعی مشارکت خودانگیخته و مردمی وجود دارد که در زمان حوادث، بحران‌ها یا نیازهای انسانی فعال می‌شود. نمونه‌های آن را می‌توان در کمک‌های داوطلبانه مردم ایران به کشورهای مانند افغانستان یا

همچنین در برخی کشورهای منطقه، نمونه‌هایی از قدردانی متقابل دیده شده است؛ مانند کمک‌های داوطلبانه مردم عراق یا کشمیر که آن را نتیجه تجربه پیشین از حمایت‌های مردمی ایران می‌دانند. روایت‌هایی مانند بخشیدن زبور آلات، وسایل شخصی یا دارایی‌های محدود، نمادهایی از همین روحیه همدلی تلقی می‌شود. در فرهنگ ایرانی-اسلامی نیز ارزش‌هایی مانند احسان، انفاق و یاری‌رساندن بدون چشم‌داشت، چه در متون دینی و چه در ادبیات کلاسیک، برجسته شده است. این نگاه بر ضرورت کمک‌رسانی انسانی و اخلاقی تأکید دارد.

بر اساس تجربه‌های تاریخی، جامعه ایران در برابر تهدیدهای خارجی نوعی انسجام گسترده از خود نشان می‌دهد. چه عواملی باعث می‌شود کشورمان همبستگی بیشتری نشان دهد؟

به نکته خوبی اشاره کردید. ایرانیان حتی در دوره‌هایی که میان گروه‌های قومی یا مذهبی تفاوت دیدگاه وجود داشته، هنگام مواجهه با خطر بیرونی، نوعی همبستگی دفاعی نشان داده‌اند؛ این الگورا از دوره‌های کهن (مانند حمله مغول) تا دوره‌های نزدیک‌تر می‌توان مشاهده کرد. ریشه این همبستگی را بسیاری در فرهنگ دیرینه ایرانی می‌دانند؛ فرهنگی که ارزش‌هایی مانند ایثار، از خودگذشتگی و دفاع جمعی را تقویت و در طول

قرن‌ها در جامعه نهادینه کرده است. در نتیجه، هنگامی که مشکلی انسانی یا بحرانی اجتماعی رخ می‌دهد، واکنش مردم غالباً همراه با روحیه کمک‌رسانی و توجه به دیگری است. نمونه‌هایی از آن در حوادث مختلف تاریخی و معاصر دیده شده است. این ویژگی نوعی سرمایه اجتماعی فراهم می‌کند که تداوم آن به سلامت روابط و انسجام درونی جامعه وابسته است و نکته مهم‌تر اینکه کارشناسان معتقدند تضعیف این سرمایه معمولاً از درون جامعه آغاز می‌شود، نه از بیرون.

چه کنیم که این ارزش‌ها (مانند همبستگی، ایثار و مشارکت جمعی) به زبان قابل فهم برای نسل‌های جدید باز تولید شود تا در گذر زمان دچار فرسایش نشوند؟

در نگاه بسیاری، یکی از وظایف مهم هر جامعه آن است که ارزش‌های مشترک خود را به شکل درست به نسل‌های آینده منتقل کند. هنگامی که یک شخصیت یا رویداد تاریخی الهام‌بخش مردم می‌شود، معمولاً نوعی انگیزه جمعی و احساس همبستگی در جامعه پدید می‌آورد؛ احساسی که اگر مورد توجه و بازخوانی قرار نگیرد، ممکن است با گذر زمان کمرنگ شود.

در برخی تجربه‌های معاصر، به دلیل شرایط اجتماعی و رسانه‌ای، گاهی روایت‌ها و برداشت‌های مختلف دربار یک فرد یا یک رویداد شکل می‌گیرد. در چنین فضاهایی، ممکن است بعضی افراد احساس کنند در گذشته درباره موضوعی قضاوت نادرست داشته‌اند. این مسئله اهمیت ارائه اطلاعات روشن، گفت‌وگو و توضیح دقیق واقعیت‌ها را بیشتر نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، برخی صاحب‌نظران معتقدند برای تقویت ارزش‌هایی مانند ایثار، فداکاری و همبستگی اجتماعی، باید «ادبیات» و زبان مشترک این مفاهیم بازتولید شود. یعنی به گونه‌ای درباره آن‌ها سخن گفته شود که برای نسل‌های امروز قابل فهم و اثرگذار باشد. نبود چنین زبان روشنی می‌تواند فضای جامعه را در برابر برداشت‌های نادقیق یا روایت‌های غیرواقعی آسیب‌پذیر کند.

در رویدادهای جمعی و حضورهای مردمی این شب‌ها نیز دیده می‌شود که نوعی همکاری و هم‌راهی میان مردم و نهادهای رسمی به چشم می‌خورد. برخی تحلیلگران این نوع مشارکت را شکلی از سرمایه اجتماعی می‌دانند. سرمایه‌ای که می‌تواند نیروی مؤثر در انسجام اجتماعی حتی بعد از جنگ نیز ایجاد کند؛ اما به نظر نیازمند مراقبت، گفت‌وگو و بازسازی مداوم است.

و سخن آخر...

این اتحاد و همبستگی بالا در بین مردم ایران تا زمانی حفظ می‌شود که منبت نباشد. در این صورت، هیچ قدرتی نمی‌تواند این اتحاد را بشکند و از بین ببرد.



راز مقاومت و پیروزی مردم ایران

حسین گل‌محمدی

در روزهایی که سایه سنگین و بی‌رحمانه جنگ تحمیلی امریکایی-صهیونیستی علیه کشورمان به خیر نخست و مهم‌ترین رویداد جهانی تبدیل شد و ملت ما از آزومی بسیار سخت سربلند بیرون آمد، تمام ملل جهان با یک سؤال و علامت تعجب مواجه بودند: «راز مقاومت، تاب‌آوری و همبستگی مردم ایران چیست؟» بی‌تردید در کنار مقاومت حماسی رزمندگان، دو عامل «مقاومت و تاب‌آوری» و «همبستگی اجتماعی» به عنوان مهم‌ترین سرمایه ملی جامعه ایرانی در پیروزی‌مان نقش آفرینی کرده است. ایران، با پیشینه‌ای طولانی در مواجهه با بحران‌ها (از جمله جنگ تحمیلی، تحریم‌ها و پلایای طبیعی) بارها نشان داده شرایط دشوار دارد. یکی از مهم‌ترین منابع تاب‌آوری مردم ایران، فرهنگ غنی و تاریخی آن است. ارزش‌هایی مانند همدلی، میهمان‌نوازی، ایثار، صبر و امید در لایه‌های عمیق جامعه نهادینه شده‌اند. تجربه تاریخی نشان داده است که در بزرگه‌های حساس، این ارزش‌ها به سرعت فعال شده و به صورت رفتارهای جمعی بروز می‌یابند. همچنین باورهای دینی و معنوی نقش مهمی در تقویت روحیه مقاومت، امید به آینده و پذیرش سختی‌ها ایفا می‌کنند.

در شرایط بحرانی، نشانه‌های همبستگی اجتماعی ایرانیان را می‌توان در رفتارهای همچون افزایش کمک‌های مردمی و خیریه، شکل‌گیری گروه‌های داوطلبانه، همکاری اصناف و کسبه در کنترل قیمت‌ها یا ارائه خدمات رایگان، افزایش اعتماد و همدلی میان افراد جامعه و مشارکت فعال در اطلاع‌رسانی صحیح و مقابله با شایعات دیده. این شایعات‌ها نه تنها نشانه

یکی از مهم‌ترین منابع تاب‌آوری مردم ایران، فرهنگ غنی و تاریخی آن است.

ارزش‌هایی مانند همدلی، میهمان‌نوازی، ایثار، صبر و امید در لایه‌های عمیق جامعه نهادینه شده‌اند. تجربه تاریخی نشان داده است که در بزرگه‌های حساس، این ارزش‌ها به سرعت فعال شده و به صورت رفتارهای جمعی بروز می‌یابند

سلامت اجتماعی هستند، بلکه به‌طور مستقیم به کاهش فشار روانی و اقتصادی نیز کمک می‌کنند. یکی از جلوه‌های زیبای جامعه ایرانی، کمک به دیگران در شرایط سخت است. مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، کمک به خانواده‌های آسیب‌پذیر، ارائه خدمات رایگان یا تخفیف‌دار توسط اصناف، ایجاد شبکه‌های محلی برای پشتیبانی از نیازمندان و حتی اقداماتی مانند در اختیار گذاشتن مسکن موقت یا تهیه غذا برای هموعان، از جمله مصادیق عینی است که تأثیر عمیقی در تقویت همبستگی مردم ایران در کنار دولت و رزمندگان حاضر در میدان داشته است. بی‌تردید تداوم این تاب‌آوری و همبستگی در سطح خانوادگی و اجتماعی (به عنوان دو عامل محوری) نه تنها جامعه همدل ایران را از شرایط بحرانی عبور می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز ساختن آینده‌ای قوی‌تر و پایدارتر برای سرزمین ایران است.

مردمی که نور امید را در دل جنگ روشن نگه داشتند

۲. باور به اینکه کسی نباید تنها بماند؛ یک اعتقاد قوی در بین مردم ایران وجود دارد که هیچ‌کس نباید در سختی‌ها تنها بماند. این باور، حس مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران را زنده نگه می‌دارد.

۳. نقش گروه‌های خودجوش و محلی: گروه‌های مثل هیئت‌های مذهبی، خیریه‌ها، گروه‌های داوطلب و مراکز فرهنگی کوچک، نقش مهمی در کمک‌رسانی و ایجاد روحیه همکاری دارند.

مجموع این عوامل باعث می‌شوند که فشارهای بیرونی به جای ایجاد تفرقه، باعث تقویت همدلی و پیوندهای اجتماعی شوند. وقتی زندگی سخت‌تر می‌شود، مردم به همین شبکه‌های کوچک و صمیمی خودشان پناه می‌برند.

این توانایی جامعه برای عبور از سختی‌ها و حفظ امید، «تاب‌آوری اجتماعی» نامیده می‌شود. تاب‌آوری فقط با تصمیمات بزرگ دولتی ساخته نمی‌شود، بلکه در رفتارهای کوچک روزمره رشد می‌کند. مثلاً یک لیخند از طرف یک مغازه‌دار محل، یا یک تماس تلفنی کوتاه از طرف یک دوست. این کارهای به ظاهر کوچک، در حفظ آرامش، همدلی و امید در جامعه نقش بزرگی دارند.

حتی اگر خانواده‌ها نگران هم باشند، جوانان داوطلبانه کارهای اجتماعی انجام می‌دهند، یا مغازه‌داران کمی از سود خود می‌گذرند تا به دیگران کمک کنند. این نشان می‌دهد که روحیه همبستگی در جامعه ایرانی همچنان زنده و قوی است. این روحیه فقط یک واکنش موقتی نیست، بلکه یک سرمایه مهم و پایدار است که به مردم کمک می‌کند تا از دوران سخت عبور کنند. بدانند که با بودن در کنار هم، قدرت بیشتری برای ادامه راه (هرچند سخت) را دارند.

به‌طور خلاصه، جامعه ایران در مواجهه با هر مشکلی، بیشتر مسیر همبستگی را انتخاب می‌کند، چون پیوندهای خانوادگی و محلی قوی، باور به حمایت جمعی و فعالیت گروه‌های خودجوش، این همبستگی را زنده نگه می‌دارد و به جامعه کمک می‌کند تا تاب‌بیاورد و قوی‌تر شود.

و بازی‌های هدفمند» برای کودکان زیر هفت سال. هدفشان این بود که در روزهای جنگی، لیخندی عمیق بر لبان کودکان نشانند و فضایی امن و سرشار از شادمانی برایشان فراهم کنند. یکی از این دانشجویان با شور و اشتیاقی که از چشمانش سرازیر بود، توضیح داد: «شرایط، هرچه باشد، قلب ما برای کودکان این سرزمین می‌تپد. آنها گناهی ندارند که دنیای رنگارنگ کودکی‌شان تحت تأثیر اتفاقات بزرگی مانند جنگ قرار بگیرد. وظیفه ماست که اجازه دهیم کودکی کنند، بازی کنند و از این دوران پرشمار لذت ببرند. به همین دلیل، دورهمی‌های کوچکی ترتیب داده‌ایم تا در کنار تعریف داستان‌های پر محتوا و اجرای بازی‌های خلاقانه، آنها را از دغدغه‌های روزمره دور و همزمان، حس امیدواری و تاب‌آوری روحی‌شان را تقویت کنیم.

آینده ما در حال استراحت بود. به وقتی رفتم، نور عشق و توجه بسازیم.»

چند ساک و یک چمدان گوشه مسجد کنار هم چیده شده بود. می‌گفتند وسایل یک خانواده سفره‌نر است که خانه‌شان بر اثر اصابت موشک ویران شده، اما پدر، مادر و پسر نوجوانشان سالم مانده‌اند. آنها را موقتاً به مسجد آورده بودند تا بعد از هماهنگی به هتلی منتقل شوند.

پدر و پسر آن لحظه در مسجد نبودند، اما مادر این خانواده بر سرینشاش گذاشته بود. گفت: «دخترم، دیگر توان پیاده‌روی طولانی را نداریم. ما لطف خدا شامل حالمان شده است. چند جوان پرشور و باصافی این محله، هر شب نوبتی با ماشین شخصی‌شان می‌آیند، ما را تا اینجا کوچک، همین دست یاری‌ی‌ادعا در محله‌هاست که به پناهگاهی امن تبدیل می‌شود، جایی که حس تعلق در آن موج می‌زند.

در ادامه مسیر، بوی ملایم گل‌های یاس بهاری که فقط همین یک ماه فروردین را میهمان کوچه‌ها هستند، مرا به سمت پارکی رهنمون کرد. آنجا، جمعی از بانوان سالخورده، چادرهایی رنگارنگ بر سر داشتند و لیخندهایی که بر چهره چین‌خورده‌شان می‌درخشید. آنها را روی نیمکت‌های سبزه‌پارک نشسته بودند.



کنج‌کاوای مرا به سوی آنها کشاند. پس از احوالپرسی، دریافتم که برای حضور در گردهمایی میدانی، خود را به آنجا رسانده‌اند. وقتی از سختی مسیر و درد مفاصلشان پرسیدم، یکی از آنان، با داستانی که به نشانه سپاس بر سرینشاش گذاشته بود، گفت: «دخترم، دیگر توان پیاده‌روی طولانی را نداریم. ما لطف خدا شامل حالمان شده است. چند جوان پرشور و باصافی این محله، هر شب نوبتی با ماشین شخصی‌شان می‌آیند، ما را تا اینجا کوچک، همین دست یاری‌ی‌ادعا در محله‌هاست که به پناهگاهی امن تبدیل می‌شود، جایی که حس تعلق در آن موج می‌زند.

در ادامه مسیر، بوی ملایم گل‌های یاس بهاری که فقط همین یک ماه فروردین را میهمان کوچه‌ها هستند، مرا به سمت پارکی رهنمون کرد. آنجا، جمعی از بانوان سالخورده، چادرهایی رنگارنگ بر سر داشتند و لیخندهایی که بر چهره چین‌خورده‌شان می‌درخشید. آنها را روی نیمکت‌های سبزه‌پارک نشسته بودند.

فاطمه صبور
از میان هیاهوی دشمن و از لایه‌های انبوه خبرهای گاه نگران‌کننده و ناراحت‌کننده و در پیچ و خم چالش‌هایی که گویی قصد تکان دادن ریشه‌های استوار جامعه را دارند، نوری می‌تابد از دل همین مردم، از همین کوچه‌ها و از همین خانه‌ها. کشوری که شهرهایش، نه بر مدار ترس و اضطراب که بر محور عشق، ایثار و همبستگی، روز به روز قوی‌تر می‌شوند. فشارهای بیرونی، نه تنها شکافی در انسجام اجتماعی ایجاد نکرد، بلکه شله‌های فروزان نوع دوستی، فداکاری بی‌منت و همبستگی برخاسته از جان را در خانواده‌ها، محلات و اقشار مختلف، پررنگ‌تر از همیشه کرد. این همان تصویر واقعی جامعه ایرانی ماست، جامعه‌ای که در عین صلابت قلبی‌تپنده از مهربانی دارد.

روزهایی را پشت سر گذاشتیم که در نگاه اول می‌توانست سایه‌ای سنگین بر اراده ملت بیندازد. دشمنانی که با گمان تسلط بر عزم پولادین ایرانیان، ضرباتی ناگهانی را تدارک دیده بودند، اما غافل از آنکه روح مقاومت در این سرزمین، نه فقط در سنگرها که در متن زندگی روزمره، در مساجد محله، در لیخندهای همسایگان و در دست‌های یاری‌گری که بی‌ادعا به سمت یکدیگر دراز می‌شوند، جاری است.

روایت‌هایی کوچک از مردمی بزرگ

در یکی از شب‌ها برای شرکت در تجمع مردمی در یکی از میدان‌های اصلی شهر، در مسیری در حالی که قطر نان تازه از ناوایی سبزر کوچی با بوی خاک باران خورده در هم آمیخته بود، شاهد صحنه‌هایی سرشار از همکاری و همبستگی بودم. صحنه‌هایی که در عین سادگی، عمق غنی انسانی روابط را مانند نگینی در رخشان به نمایش می‌گذاشتند.

آن پیرمرد ابرازخوش با صورتی که خطوط عمیق تجربه‌های زندگی بر آن نقش بسته بود و چشمانی که از پشت شیشه عینکش برق می‌زد، در حالی که چند آچار به دست مرد جوانی می‌داد، با صدایی گرم و لرزان گفت: «وقتی پای درد و دل همسایه به میان می‌آید،